

رفتن به یک چایخانه



Ir ao café

✎ Espen Stranger-Johannessen

👤 Aakanee

💬 Shir Ahmad Laiwal

📶 2

💬 دری prs / português pt

بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند.

...

Boran e a filha vão passear.



آنها به يك چيخانه مي آيند و داخل آن مي شوند.

...

Chegam a um café e entram.



خدمتگر در چيخانه به آنها ميز را نشان مي دهد.

...

No café, o empregado leva-os até a uma mesa.



بوران فرھیش یک قہوہ را می دھد.

...

Boran pede um café.



دخترش فرھیش یک نوشابه سودا می دهد.

...

A sua filha pede um refrigerante.



خدمتگر فرھیش ھی آڻھ را میڀرد.

...

O empregado traz-lhes o pedido.





او در یک گیلز سودا می اندازد.

...

Serve o refrigerante num copo.



او سودا را می نوشد.

...

Ela bebe o refrigerante.

بوران در قهوه خودش شکر می اندازد.

...

Boran coloca açúcar no café.



او قهوه ايش را شيرين مي کند.

...

Ele mexe o café.



او آن را می نوشد.

...

Bebe-o.



بوران حساب بل را می خواهد.

...

Boran pede a conta.



او به خدمتگر پول می دهد.

...

Ele paga ao empregado.



بوران و دخترش از چرخه بیرون می شویند.

...

Boran e a sua filha saem do café.





LIDA Stories

lidastories.net

رفتن به یک چایخانه

Ir ao café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Shir Ahmad Laiwal (prs), Elsa Teixeira (pt)

